



«نسخه» مجموعه شعر «مهر شاد حسینی» شاعر جوان است که در سال ۱۴۰۲ توسط انتشارات فصل پنجم به چاپ رسیده است. این مجموعه ۴۷ شعر بدون عنوان دارد و البته شعر آغازین کتاب که درباره نسخه‌ها نوشته شده است این احتمال را به مخاطب ارائه می‌کند که قرار است با شاعر خوش فکری مواجه شود. زبان شعرها ساده است و هیچ گونه تصنعی در آنها دیده نمی‌شود، اما به مثابه شاعران جوان هم‌سن و سالش دغدغه بازی با کلمات را دارد و البته با توجه به پیشینه کاری او در نگارش دفتری از کار یک‌کلماتور با عنوان «فرشته مرگ زنده‌ام را می‌خواست»، می‌توان گفت این بخش‌ها بیشتر ناشی از گرایش او به کار یک‌کلماتور است داشتن دغدغه زبان در شعر. مثلاً بازی با کلمات گوش، پرده و کشیدن در بند اول از شعر ۸، صفحه ۱۸: «قصیه را بودار کرده‌ای/ و من آن قدر گوش پرده‌های این خانه را می‌کنم/ آن قدر گوش پرده‌های این خانه را می‌کنم/ آن قدر می‌کنم/ آن قدر که دل‌ت می‌خواست

با کشیده‌ای/ پرده‌های گوشم را پاره کنی» و یا بازی با کلمات پوست و پوست انداختن در بخشی از شعر ۱۳، صفحه ۳۰: «پیرانهم/ پوستی که باید آن را از تن بیرون می‌آورم/ با این همه ماری که پوستش را دور می‌اندازد/ تنها پوست انداخته است» این نوع بر خورد با کلمات که خصیصه کار یک‌کلماتور است و جوه زیبایی‌شناسانه را از شعر می‌گیرد و مخاطب را از خواندن ادامه شعر بازمی‌دارد، همچنین در این مجموعه باعث شده شاعر نتواند اصول صحیح قطع در شعر معاصر امروز را رعایت کند. کار یک‌کلماتور بهتر است در قالب خودش باقی بماند. شاعر در این مجموعه توانایی خود را در نگارش تعدادی شعر بلند به چالش کشیده است و البته خوب از پس سرودن این اشعار بر آمده است. به نظر می‌رسد «مهر شاد حسینی» بیشتر دغدغه سالم‌نویسی دارد تا خلق تصویر. شعرها از نظر دست‌ورزانی سالم هستند و جز موارد بسیار معدود، هیچ گونه کلمه، فعل یا عبارتی کم یا زیاد نیست. در بعضی موارد مثل شعرهای ۲۸ و ۲۹، بازی با زمان افعال ماضی و حال - اگر به عمد بوده است - جور در نیامده و در پیکر شعر جان‌نفته است. شعرهای مجموعه حاضر مانند اغلب دفاتر شعر معاصر فاقد سهولتی است و مثل شاعران جوان دیگر، درگیر دغدغه‌های شخصی است و البته هنوز به پرنگ شدن عناصر خیال و عاطفه در شعر نیاز دارد. شعر ساده خوب، سهل و ممتنع است اما بهتر است شاعر دایره واژگانی وسیع‌تری داشته باشد و ضمن مطالعه شعر شاعران سادهنویس مطرح امروز، از آنها فرآوری کرده و زبان ویژه خود را بیابد.



به بهانه انتشار شماره بیست و هفتم مجله وزن دنیا

«از شعر و سینما» در «راوی» برگزار شد

رویداد «از شعر و سینما» به بهانه انتشار شماره بیست و هفتم مجله «وزن دنیا» عصر روز جمعه سوم شهریور ۱۴۰۲ در کتابسرای راوی برگزار شد. عصر روز جمعه رویداد «از شعر و سینما» به میزبانی کتابسرای «راوی» به بهانه انتشار شماره ۲۷ مجله وزن دنیا با حضور دهه‌ها تن از علاقه‌مندان به ادبیات و سینمای ایران برگزار شد. شماره جدید وزن دنیا با عنوان «شطرنج‌باز» در پرونده‌ای ویژه به بررسی پیوند سینما و شعر با دقت در آثار شاعران سینماگری مانند عباس کیارستمی، محمد رضا اسلاتی، فروق فرخزاد، فریدون رهنما، کبری سعیدی (شهرزاد)، بکتاش آبتین، حسین پناهی و... پرداخته است.

در نشست «از شعر و سینما» نوشاتیک سرشت، از اعضای تحریریه وزن دنیا و دبیر پرونده شاعران سینماگر در ابتدای این جلسه در سخنانی روند شکل‌گیری ایده این پرونده ویژه را برای حاضران تشریح کرد و نکاتی را درباره مطالب منتشر شده در این پرونده مطرح کرد. روبرت صافاریان، منتقد سینما و نویسنده و همچنین امید بلاغتی، کارگردان و منتقد سینما نیز در ادامه به بررسی و تشریح سینمای شاعرانه و نسبت شعر و سینما در آثار سینمای جهان و ایران پرداختند. دکتر جواد مجابی، نویسنده و شاعر، حافظ موسوی، شاعر و منتقد ادبی و گراناز موسوی، شاعر و فیلم‌ساز نیز در بخش‌هایی از این جلسه به شعر خوانی برای حضار پرداختند. در پایان

این نشست نیز پوریا سوری، مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه وزن دنیا به ذکر نکاتی درباره ۴ سال فعالیت این مجله به عنوان تنها رسانه شعر در ایران پرداخت و از چالش‌های پیش روی این نشریه در سال پنجم فعالیت‌ش سخن گفت. سوری همچنین اعلام کرد که از پاییز سال جاری، یادکست وزن دنیا به عنوان جدیدترین محصول این مجموعه رسانه‌ای در دسترس علاقه‌مندان به شعر قرار خواهد گرفت. گفتنی است کتابسرای راوی که به تازگی با همکاری نشر بیدگل راه‌اندازی شده است با مدیریت مجتبی جباری، بازیکن اسبق تیم فوتبال استقلال تهران و تیم‌ملی ایران و همسر ایشان خانم عقیق فراهی در محل موافقات افشار در جنب موسسه لغت نامه دهخدا فعالیت می‌کند و در نخستین ماه فعالیت خود میزبان رویدادهای فرهنگی بوده و به پاتوقی جدید برای اهالی فرهنگ در تهران بدل شده است.

در گفت‌وگو با عبدالجبار کاکایی مطرح شد:

## کشگری هنرمندان واهایی تفکر در غیاب احزاب

کاهش تیراژ کتاب به معنای کاهش میل به مطالعه نیست

آرمان ملی - هادی حسینی نژاد: فرهنگ و جریان‌های فرهنگی در جوامع، با سایر عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارتباطی دوسویه و مستقیم دارد، به طوری که عبور از گذارهای مختلف تاریخی، کنش‌ها و واکنش‌های متقابلی را در تولیدات فرهنگی و هنری جوامع برمی‌انگیزد. هرچند که جریان فرهیختگی و رشد فکری - فرهنگی سیر طبیعی خود را دارد و در مواجهه با موانع مختلف، همیشه مسیرهای تازه‌ای را پی می‌گیرد. با این رویکرد با هدف بررسی شرایط فرهنگی - اجتماعی، کتب و گفت‌وگوهایی را که عبدالجبار کاکایی، شاعر، ترانه‌سرا و منتقد کهنه‌کار با شورای شعر دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را نیز در کارنامه دارد، در تیب دادیم تا از درباره فضای فرهنگی حاکم، وضعیت کتاب و کتاب‌خوانی، فضای مجازی و بازار موسیقی کشور بپرسیم؛ که در ادامه می‌خوانید.

**تعارضی با نرخ سرانه مطالعه و فرهیختگی جامعه ندارد؟**

مشخصاً خیر. به اعتقاد من کاهش تیراژ کتاب به هیچ عنوان به معنای کاهش مطالعه در جامعه نیست. برعکس؛ من فکر می‌کنم میل به مطالعه در میان مردم افزایش یافته و اقبال مختلف جامعه به تناسب نیاز فکری خود در فضای مجازی، به جست‌وجو و مطالعه مطالب مختلف مبادرت می‌ورزند.

**با این حساب، تغییر منبع انتشار از مسیر رسمی کتاب به فضای مجازی، مخاطراتی را به همراه نخواهد داشت و باعث سوءکاربردها نمی‌شود؟**

خیر. من از انتقادهایی که در این زمینه به فضای مجازی وجود دارد، حمایت نمی‌کنم. وقتی دسترسی به دیوان شعر

این اتفاق البته سابقه تاریخی دارد؛ مثلاً با ابداع عکاسی و توسعه آن، هنر نقاشی دچار محدودیت‌هایی شد و مخاطب عمومی خود را از دست داد. همان‌طور که ابداع سینما و توسعه آن باعث شد، ایهام و ابهامی که شاعران در شعر خود از آن سود می‌برند، با ابزار تصویر به چالش کشیده شود، اما بخش دیگری از عوامل تاثیرگذار بر شرایط فرهنگی جامعه، به شرایط مدیریت فرهنگی و اعمال ممیزی از سوی دستگاه‌های مربوطه برمی‌گردد که مانع از رشد و توسعه طبیعی و آزادانه تفکرات و جریان‌های تازه هنری و ادبی در قالب انتشار کتاب، آلبوم‌های موسیقایی و... می‌شود که در

سال‌های اخیر نیز شاهد آن بوده و هستیم.

**درباره بخش اول پاسخ شما و طبیعی بودن گرایش جامعه به فضای مجازی، آیا این مساله**

نگاهی تیتروار به بوطیقای فلسفه کامو، تجربه‌های زیستی و نگاه جهان‌شمول مردی که در دهه چهارم زندگی‌اش همه مرزهای شهرت و افتخار را درنوردید و به عنوان جوان‌ترین نویسنده همه ادوار تاریخ مفتخر به دریافت نوبل ادبیات شد.

عشق و عدالت از منظر کامو مهم‌ترین چیزهای زندگی است پس به بهانه چاپ مجدد مجموعه نمایشنامه‌های کامو (کالیگولا، سوء تفاهم، حکومت نظامی، دادگران، تسخیر شدگان، مرثیه‌ای برای یک راهبه و نام‌نامه) از انتشارات چشمه، نگاهی به اندیشه‌ها و انداخته‌ایم.

کامو زنده بودن در عشق ورزیدن، عمل کردن و رنج بردن، می‌داند و تنها عامل نگون بختی آدم‌ها را غرور شخصی‌شان می‌داند. از نگاه او باید عشق داشت، عشقی بزرگ و جاودانه، چراکه عشق برای نومی‌های آدمی می‌تواند همیشه عذر موجهی بتراشد.

کامو به معشوقه‌های زمینی که برای دوست داشته شدن خواسته و ناخواسته تن به تحقیرهای شخصی فریبده‌ای می‌دهند که همه زندگی‌شان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، برمی‌آشوبد، می‌پندارد و به‌درستی می‌گوید که حالا که فهم دقیقی از عشق و دوست داشتن نزد آنان نیست پس طوری دوست داشته خواهند شد که شبانه‌روز عواطف و احساسات‌شان مورد تحقیر قرار گیرد.

از همین منظر درد عشق را محرومیت و حسرت و دستان خالی می‌داند، شاید از تفاوت‌های بارز نگاه فلسفی کامو به عشق با نگاه روانکاوانه فروید یکی همین واگوی ریشه‌های درون آدمی باشد که در مواجهه با عشق رفتارهای عجیب و غریب بروز می‌کند و آدم‌ها را به پرنگاه‌های زوال شخصیت و هدف می‌رساند. ببینید:

«هیچ چیز را نمی‌توان به عشق استوار کرد، عشق گریز است، عذاب است، لحظه‌ای است شگفت یا فریادناگهان... اما عشق نیست.»

و اما انسان عاشقی که ذهن خلاق و پر تکاپوی کامو آن را تصویر و به ما نشان می‌دهد انسانی است مصمم، استوار و یکدنده، آدمی در غل و زنجیر که از لابه‌لای دیوارهای به قطر چندین متر هم می‌تواند عشق ببرد، اما نازک‌ترین لایه در قلب می‌تواند گردن به وظیفه بگذارد و عشق واقعی محال شود.

از منظر دیگر وجه جنون‌آمیز عشق را در این می‌بیند که آدم می‌تواند به‌شتابد و روزهای انتظار را از دست بدهد، می‌گوید:

«دوست داشتن کسی به حرف و یا به احساس نیست، به انجام حرکاتی است که عشق می‌انگیزد و می‌توان با آن حرکات از دو یا سه قاره گذشت.»

البته نومی‌دی حاصل از سر خوردگی حتی قلب کامو را

هم‌از شکست در امان نمی‌داند جایی که با صدایی خفه‌وار و دردمند فریاد می‌زند که رنج بزرگ، خاطره بزرگ، بی‌معنی است همه چیز فراموش می‌شود، حتی عشق بزرگ.

تنها ماندن و تنهایی که کامو همیشه از ستایش‌گران آن بوده، شوربختی بزرگی است، اینکه هیچ‌کس را دوست نداشته باشی و نه اینکه هیچ‌کس دوست نداشته باشد. فرق زیادی است بین این دو که کامو آن را به‌درستی و به وضوح یک آیین تمام‌قد در برابرمان می‌گذارد تا خود را در آن به درستی ببینیم که آیا راستی کسی را دوست داریم یا نه؟! و کمی بعدتر که به اصالت و عمق معنا گونه هستی‌مان پی بردیم درمی‌یابیم که هیچ‌کس - شاید - شایسته دوست داشته شدن نیست.

کامو آنانی را که از دواج را نقطه عطفی در عشق می‌داند خطاب قرار می‌دهد و می‌پرسد شماها که شبانه‌نگام کورمال کورمال یکدیگر را دوست دارید بدون آن همدیگر را به درستی ببینید، آیا بجز این عشق در ظلمات، عشق دیگری هم دارید؟!

کامو از اینکه آدم‌ها اصرار دارند از دواج و عشق را با هم خلط کنند و از طرف دیگر عشق و خوش‌بختی را به شدت ناراضی است، چراکه یقین دارد انسان‌ها مادامی که همدیگر را دوست دارند می‌توانند درک متقابلی از یکدیگر داشته باشند و بعد آن همه چیز نابود می‌شود.

«آدم‌هایی که آنقدر خودپسندند که خودشان را درست یا غلط، بی‌نیاز از دیگران می‌دانند، عشق و شناخت را باهم اشتباه می‌گیرند. دیگران حدود خود را می‌دانند، عشق‌شان یگانه است، زیرا عشق همه چیز را طلب می‌کند و چون به شناخت را.»

کامو از اینکه عشق همیشگی نیست رنج می‌برد، اما معتقد است که می‌توان تا پایان عمر از کلام آن استفاده کرد، او همیشه سر و صورت عشق را زخمی می‌بیند و به‌درستی می‌گوید که انسان همیشه از عشق در رنج است حتی وقتی که خیال می‌کند که رنجی نیست. از سوی دیگر تنها عشق ارزشمند و ماندگار را عشق مادری می‌داند.

خالق سیزیف و کالیگولا در باب عشق و فقدان و رنج البته پرسش‌های فلسفی دست‌نخورده‌ای را نیز طرح می‌کند: «هنوز نمی‌دانم چرا وقتی عاشق کسی می‌شویم آن شخص فوری و با همان عشق، عاشق‌مان نمی‌شود.»

عشق در ادبیات کامو تعریف سلیس و ساده‌ای دارد: عشق گلی است که برای ایستادن به هیچ ساقه‌ای نیاز ندارد. راستی برای این گل زیبا چه کرده‌ایم که عمری را به هواخواهی وزیاده‌خواستی گذرانده‌ایم؟

کامو تمدن اصیل و از دست‌رفته و پاینده را در کمی و بیشی ظرافت و پالودگی نمی‌داند بلکه در وجدان مشترک یک ملت نهفته می‌بیند، و از آنجا همیشه خود را تافته جدا تافته از آن نمی‌داند، همگام و هم‌مدرد و هم‌دل در کنارشان می‌ماند.

با امکاناتی نظیر کشف‌الابیات و حتی جست‌وجو از طریق کلمات و عبارات در فضای مجازی وجود دارد و همچنین می‌توان به فایل بی‌دی‌اف بسیاری از منابع، از جمله فرهنگ لغات دسترسی داشت، پژوهشگران و مخاطبان می‌توانند به راحتی از این امکانات استفاده کنند و دیگر نیازی ندارند برای دسترسی به منابع مورد نظر خود به کتابخانه‌های مختلف مراجعه کنند. آن بخش از مراجعات در فضای مجازی که مصداق آسیب‌های فرهنگی هستند، همیشه متوجه افرادی است که مخاطبان تخصصی نیستند و معمولاً به صرف گذران وقت و تفریح در فضای مجازی فعالیت دارند.

**به نظر شما واکنش طبیعی اهالی فکر و قلم در شرایط مختلف اجتماعی؛ در غیاب مسائلی همچون تحزب‌گرایی چیست؟**

سابقه تاریخی ایران و سایر کشورها ثابت کرده در جوامعی که سیاست حاکم از تشکیل احزاب سیاسی و اجتماعی و فعالیت آزاد حمایت نمی‌کند و تنها به جریان‌های فکری نزدیک به خود اجازه فعالیت می‌دهد، روشنفکران، افراد صاحب تفکر و هنرمندان این جای خالی را پر می‌کنند و در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به انتشار تفکرات خود می‌پردازند. همان‌طور که گفتیم این اتفاق، کاملاً طبیعی است و در اکثر کشورهای جهان سومی و در حال توسعه، شاهد چنین جریان‌هایی از سوی دولت‌ها و متقابلاً جریان‌های فکری و هنری هستیم. مدیریت فرهنگی با نگاه خود از شکل‌گیری جریان‌های فکری جدید و پرسشگر حمایت نمی‌کند و در برابر حرکت‌های سینوسی که در سیر طبیعی جریان‌های فکری و هنری رخ می‌دهد، مخالفت نشان می‌دهد.

**با توجه به فعالیت‌های تخصصی شما در حوزه شعر و ترانه، مشخصاً وضعیت بازار موسیقی را در سال‌های اخیر چطور ارزیابی می‌کنید؟**

شواهد حاکی از آن است که تولید آثار موسیقایی از قالب آلبوم به انتشار تک آهنگ تغییر کرده و گرایش‌های عمیق و اصیل هنری در موسیقی ما دچار افت و رکود شده است. در این شرایط، باید از تولید موسیقی غنی و هنری، حمایت کرد و زمینه رشد و توسعه آن را فراهم آورد؛ اما دولت‌ها نه تنها از این جریان حمایت نمی‌کنند، بلکه اعمال سیاست‌هایی که ذکر آن رفت و ممیزی تحولات هنری و فکری، میانگین ذائقه فرهنگی و هنری جامعه را پایین آورده‌اند. متأسفانه تولیدات موسیقی در سال‌های اخیر نیز بیشتر به برگزاری کنسرت‌ها معطوف شده است که مخاطبان خاص خودشان را دارند؛ زیرا هرکسی توانایی خرید بلیت‌های گران کنسرت‌ها را ندارد و معمولاً افرادی در آن‌ها شرکت می‌کنند که به‌دنبال شور و هیجان لحظه‌ای هستند؛ نه تأثیرات عمیق فرهنگی، هنری!

در این میان به خود و همه آنانی که آرمان‌های مشترک‌شان را دنبال می‌کنند یادآور می‌شود که نباید به آینده بدگمان باشند، چراکه زندگی جاری است، چراکه بدگمانی را تنها وسوسه‌ای می‌داند که همه هوشمندان و نیک‌اندیشان را در آن سهیم می‌داند.

در ادامه این مبارزه و این لیبیک گویی به ندای خلق طلبانه خطاب‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهد و فریاد می‌زند که ایمان و فضیلت را نفرت‌انگیز نمی‌داند اما خطابه‌های قرائت شده درباره آن برایش نفرت‌انگیز ترینند! چرا؟!... ببینید:

«کشیش که از روزگارش راضی است دست بر قضا ناچار می‌شود به اعترافات مردی محکوم به مرگ در لحظه پیش از اعدام گوش فرابدهد، پس از شنیدن همه ایمانش را یک جا از دست می‌دهد.»

«فقط عطفوت و سخاوت را می‌شناسم که اشکال مردانه فضایل زنان هستند.»

این اعراض و استنکاف از مسیحیت و کاتولیک در جهان بی‌نی کامو نهادینه شده است و چیزی نیست که بتوان بر آن سربویشی از سرتساهل و تسامح گذارد، چراکه کامو همه آمرزش‌کنندگان را در کسوت بیشتر در یک تجارت بر سود می‌بیند تا یک امر الهی. در جایی دیگر از زبان کشیشی دیگر این اعتراف را به زبان می‌آورد که اگر گناهی نبود ما از کجا گذران زندگی‌مان را تا می‌می‌کردیم، ببینند:

«دستش را راوی شاه‌ام گذاشت و گفت: نه فرزندم، با شما هستم اما شما نمی‌توانید این را دریابید چون دل‌تان کورست، من برای تان دعا خواهم کرد.»

کامو اهل سیاست نیست، چراکه نمی‌تواند مرگ دشمن‌اش را بخواهد یا بپذیرد. او در سخنرانی‌های سیاسی، هیچ‌گاه حرفی که بار انسانی داشته باشد، نشنیده است، همیشه همان حرف‌ها و این حقیقت که مردم‌پذیری آنها هستند.

همگان بر این باور اشتراک ذهنی و یا می‌توان گفت یک جور حس خویشتاوندی ذهنی مشترکی دارند که سیاست بدون دروغ و تزویر و ریا نشدنی ست، پس باید بر این گفته کامو گردن نهاد که در دنیای سیاست یک تن می‌اندیشد و جهان از آدمی تهی می‌شود.

نگاه کامو به مرگ نگاهی ترسنده و یا از سر استیصال نیست در عین حال پیشوازانه و خوش‌دلانه هم نیست نگاهی صورت‌گرا نه و معنا‌دار است به نقطه پایانی. کامو معتقدست که مرگ سبب می‌شود در اهمیت آثار نویسنده‌ای اغراق کنیم، همچنان نیز مرگ یک شخص باعث می‌شود در اهمیت جایگاه وی نزد خودمان اغراق کنیم، بنابراین گذشته از مرگ ساخته شده است و مرگ آن را مملو از توهم می‌کند. از این منظر مرگ در جایگاه یک پادشاه دمدمی مزاج نشسته و دانما انسان‌ها را وادار به تنظیم رفتارهای باب‌پسندش می‌سازد.